

علل شکست انقلاب مصر و سقوط دولت مرسی

محمد ستوده*

محمدعلی صادق‌زاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۷

چکیده

تحولات شمال آفریقا، خاورمیانه و خیزش مردمی در کشورهای عربی بخصوص مصری توانست توازن و ساختار قدرت در حوزه عربی - اسلامی منطقه را تحت تاثیر قرار دهد. با دمیده شدن روح بیداری اسلامی در میان مردم مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ ما شاهد اوج‌گیری تدریجی قیامهای مردمی و سقوط دولت مستبد حسنی مبارک رئیس جمهور مصر بودیم. با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری مصر محمد مرسی از اخوان المسلمین توانست پیروز میدان شود و امید آن می‌رفت که این گروه اسلامگرا بتواند با درک وضعیت انقلابی موجود، به مطالبات مردم جامعه عمل ببوشاند. سوال اصلی این است که علل شکست انقلاب مصر و سقوط دولت مرسی چیست چیست؟ این مسئله در دو سطح جامعه مصر و سیاست خارجی دولت مرسی بررسی شد و بیان گردید که دولت مرسی بدلیل فقدان کادر توانمند، مشکلات اقتصادی، ضعف در سیاست داخلی و خارجی نتوانست به کارش ادامه دهد و در نهایت با کودتای نظامی دولتش سقوط کرد.

کلیدواژه‌گان: انقلاب ۲۰۱۱، دولت مرسی، سقوط مبارک، کودتا، مصر.

سیهر سیاست

سال چهارم

شماره یازدهم

بهار ۱۳۹۶

* دانشیار، علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران

مقدمه

مصر از مهمترین کشورهای مسلمان با سابقه تمدنی، فرهنگ کهن و دارای ظرفیت‌های و قابلیت‌های زیادی جهت تاثیر گذاری بر تحولات منطقه‌ای و جهان اسلام می‌باشند. مصر بزرگترین کشور جهان عرب است. این کشور که در دورن حاکمیت حسنی مبارک در عرصه داخلی شاهد سکون و ثبات نسبی بود و مبارک تلاش نمود تا از هر گونه تغییر در ساختار قدرت ممانعت به عمل آورد. بر این اساس است که وی عمده مطالبات گروه‌های سیاسی مخالف برای ایجاد اصلاحات را رد نموده و ساختار حکومتش را بر اساس دیکتاتوری فردی اداره نمود. در عرصه سیاست خارجی و منطقه‌ای، مصر در دوره مبارک یکی از متحدین اصلی آمریکا در خاورمیانه بود که بعد از اسرائیل، بیشترین کمک‌های نظامی و اقتصادی را از واشنگتن دریافت میکرد و تعاملات گسترده‌ای با آمریکا داشت. همچنین مصر در دوره مبارک روابطی عادی و مسالمت آمیز با رژیم اسرائیل را دنبال کرد و بازیگر عربی مهمی در تأمین امنیت اسرائیل بود.

در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ اعتراضات مردم مصر علیه دولت مبارک آغاز شد و در نهایت به استعفای حسنی مبارک در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ و ایجاد حکومتی نظامی در کشور منجر شد. مخالفان دولت اهداف این اعتراضات را با الهام از موفقیت انقلاب تونس انقلاب پایان دادن به شکنجه، فقر، فساد و بیکاری، خشونت، اعلام انزجار از سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا، قطع روابط سیاسی با اسرائیل، حمایت از مردم فلسطین و در نهایت اسقاط نظام و روی کار آمدن دولتی انقلابی و مردمی اعلام کردند.

در انتخابات ریاست جمهوری مصر که در تاریخ ۱۷ ژوئن ۲۰۱۲ برگزار گردید، محمد مرسی در رقابت با ژنرال احمد شفیق پیروز انتخابات گردید. با روی کار آمدن مرسی و حاکمیت اخوان پس از انقلاب ۲۰۰۱ امید آن بود که کشور مصر بتواند براساس مطالبات عمده مردم ساختار نظام حکومتی اسلامی و مردمی را طراحی کند ولی در عمل با گذشت یک سال از عمر دولت مرسی ما شاهد موج جدیدی از اعتراضات علیه دولت وی به دلیل تصمیمات و سیاست‌های ناکارآمد او در ابعاد داخلی و خارجی بودیم، که در نهایت در سوم ژوئیه ۲۰۱۳ طی کودتایی توسط ارتش به فرماندهی عبدالفتاح السیسی دولت مرسی سقوط کرد. محمد مرسی محکوم به زندان شد و جمعیت اخوان المسلمین نیز سازمانی تروریستی خوانده



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

شده و فعالیت آن نیز در سراسر مصر ممنوع اعلام گردید. همچنین بسیاری از اعضا و هواداران این سازمان دستگیر و تحت تعقیب و بازداشت قرار گرفتند. آنچه حائز اهمیت است اینکه با روی کار آمدن مرسی پس از انقلاب ۲۰۰۱ فرصت‌ها و زمینه‌هایی برای ارائه یک مدل حکومت اسلامی و کارآمد برای دولت انقلابی مصر وجود داشت، اما چالش‌های فراروی حکومت مرسی و حاکمیت اخوان عملاً باعث ناکارآمدی و سقوط دولت گردید. در این راستا سوال اصلی این است که علل شکست انقلاب مصر و سقوط دولت مرسی چیست؟ این مسئله در سطح عملکرد دولت در سیاست داخلی و خارجی و سطح گروه‌ها و جریان‌های جامعه مصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ناکارآمدی عملکرد دولت در سیاست داخلی

عمل نکردن به اهداف انقلاب

پس از قدرت گرفتن مرسی به واسطه سابقه و فعالیت تاریخی این جریان، مردم احساس می‌کردند که دولت مرسی می‌تواند به بسیاری از اهداف انقلابیون دست پیدا کنند، ولی با گذشت زمان و تغییر جهت گیری دولت مرسی در ابعاد سیاست داخلی در موضوعات مهمی چون حل مشکلات اقتصادی، قانون‌گرایی، روحیه انقلابی و توجه به اهداف انقلابیون انتظارات مردم مصر پاسخ داده نشد.

«سید هادی خسروشاهی» اولین رئیس دفتر حفاظت منافع ایران در مصر پس از انقلاب اسلامی ایران در پاسخ به اینکه چرا حاکمیت اخوانی در مصر، علیرغم کسب قدرت از طریق انتخابات، نتوانست بیش از یک سال تداوم یابد می‌گوید: آقای محمد مرسی در عمل نشان داد که شایستگی اداره امور کشور را نداشته است. از لحاظ مسائل داخلی آقای مرسی نتوانست مشکلات موجود در جامعه مصر، بویژه از لحاظ معیشت و گرانی و بیکاری را برطرف نماید... و یا وعده‌های اصلاح امور را تحقق بخشد و در مقابل با تصرفات غیرقانونی، یعنی خارج از چارچوب وظایف قانونی رئیس جمهوری، خواست اختیارات خود را افزایش دهد و در مواردی، قانون را اصلاً قبول نداشت و بر اساس خودمحموری عمل می‌نمود و همچنین اقدامات مشابه دیگری انجام داد که نهادهای قانونی و رسمی مورد قبول همگان را ناراضی و از خود دور ساخت. احزاب و جریان‌های سیاسی دیگر را که تعداد آنها بالغ بر ۳۰

علل شکست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسی
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

حزب و سازمان بود، از گردونه و به نوعی، آنها را طرد کرد و در واقع جز اخوان المسلمین و حزب النور سلفی که متأسفانه مرسی با آنها ائتلاف کرده بود، بقیه احزاب و سازمانها، سهمی در اداره امور کشور نداشتند و آزادی‌های بعضی از آنها نیز سلب شد و این امر، با اضافه برآورده نشدن خواست فقراء و گرسنگان و کلیسای مسیحیان قبطی که بالغ بر ۱۰ میلیون نفر عضو دارد، موجب نارضایتی عمومی گردید و با جرعه‌ای ناگهان آقای مرسی خود را بدون پشتوانه یافت و علیرغم تهدیدها و تشدیدها، نتوانست زمام امور را در دست نگه دارد. (<http://www.khosroshahi.org/3872638>)

بدون شک بسیاری از افرادی که در انتخابات ریاست جمهوری، به مرسی رأی دادند، اعتقادی به گروه اخوان المسلمین نداشتند و تنها به این دلیل به این گروه رأی دادند که پیروزی اخوان ضمانتی برای عدم بازگشت نظام دیکتاتوری سابق باشد. « نورهان الشیخ » استاد علوم سیاسی دانشگاه القاهره می‌گوید: اخوان المسلمین پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، به وعده‌های خود عمل نکرد. محمد مرسی بر این باور بود که موفقیت او در انتخابات ریاست جمهوری تنها به کمک اخوان المسلمین بوده است در حالی که چنین برداشتی کاملاً اشتباه و غیرواقعی بود؛ زیرا بسیاری از افرادی که به محمد مرسی رأی دادند، وابسته به احزاب لیبرال، چپ و جوانان انقلابی بودند و به این دلیل به مرسی رأی دادند که معتقد بودند او بهتر از نظام پیشین (مبارک) است. (<http://www.iran.ir/80831226>)

باید خاطر نشان کرد که اخوان و مرسی در مسیر اجماع سازی و تعامل با دیگر گروه‌های سیاسی حرکت نکردند. پس از آنکه محمد مرسی، نامزد حزب آزادی و عدالت وابسته به اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری مصر در ژوئن ۲۰۱۲ حائز اکثریت آراء شدند، گام‌های بعدی‌شان نیز در جهت انحصارگرایی قدرت و عدم تعامل با دیگر گروه‌های سیاسی مصری بود. مرسی برای اغلب پست‌های مهم حکومتی از افراد وابسته به اخوان المسلمین استفاده کرد. اخوان حتی در این مسیر بخشی از دوستان غیراخوانی خود را نیز رد کرد.

در آخرین مورد، مرسی با تغییر ۱۷ استاندار استان‌های مختلف مصر، بیشتر از اعضای وابسته به اخوان المسلمین در این جابجایی استفاده کرد که این اقدام موجب بروز موجی از اعتراض‌های مردمی در این استان‌ها علیه دولت مرسی و



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

درگیری‌های خیابانی میان هواداران و مخالفان محمد مرسی شد که در نتیجه آن شماری از شهروندان مصری کشته و زخمی شدند. (<http://irdiplomacy.ir>)

عملکرد اخوان المسلمین در این مدت به گونه‌ای بود که مخالفان باتجربه توانستند به افکار عمومی القاء کنند که اخوان در صدد مصادره انقلاب مردمی و ایجاد یک دیکتاتوری جدید حزبی در مصر است. بطور کلی درباره علل برکناری مرسی از مقام ریاست جمهوری مصر که به اوج گیری بحران در این کشور و قرار گرفتن مصر در یک شرایط بسیار حساس، انجامید می‌توان به عواملی همچون وخامت اوضاع اقتصادی، برخورد زود هنگام دولت مرسی با دستگاه‌های قضایی، ارتش و اصحاب رسانه، درپیش گرفتن سیاست تک صدایی و برخورد شدید با سایر جریان‌های سیاسی، بی‌کفایتی مرسی، ترویج اندیشه‌های اخوانی و نداشتن سیاست کلی برای اداره کشور اشاره کرد.

رشد گروه‌های مخالف مرسی در مصر

آقای خسروشاهی در این باره می‌گوید: تکیه مرسی بر یک حزب در اداره امور داخل (حزب آزادی و عدالت) و طرد و رد همه دگراندیشان قدرتمند و بانفوذ و سابقه دار، نخستین عامل شکست داخلی بود. یعنی تمامیت خواهی و انحصارطلبی اخوانی، سازمان‌ها و نیروهای سیاسی قدیم و جدید کشور را رنجیده ساخت و به بازی نگرفتن آنها در اداره امور، همه آنها را به گروه‌های مخالف و اپوزیسیون بدل نمود و در نتیجه، حتی انتخابات پارلمانی هم نتوانست مشکل اخوان را حل کند. از سوی دیگر تنظیم قانون اساسی کشور فقط با حضور «اسلام‌گرایان» و افراد وابسته به اخوان، در کشوری که حداقل ده میلیون قبطی - مسیحی - دارد و میلیون‌ها هوادار احزاب سیاسی چپ یا ملی‌گرا، امر غیر معقولی بود و به همین دلیل انتخابات باطل و قانون اساسی ملغی شد و پارلمان هم از سوی دادگاه منحل اعلام گردید. (<http://mardomsalari.com/3470>)

رشد گروه‌های مخالف مرسی در مصر و عملکرد مجموعه متعددی از احزاب لائیک، سکولار، لیبرال، ملی‌گرا، چپ‌گرا و حتی احزاب تکفیری در برخورد با دولت قانونی مرسی که با هدف فلج کردن دولت وی و سهم خواهی‌هایی از قدرت بود، سرانجام افزون طلبی‌های احزاب و جریان‌های مخالف و معارض وی و همچنین کوشش آنها در مانع تراشی علیه مرسی و بالابردن توقعات مردم باعث سقوط وی

علل شکست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسی
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

گردید و به تظاهرات موافقان و مخالفان مرسی در میدان التحریر قاهره و سایر نقاط مصر، کشور را با خسارات جانی و مالی فراوان مواجه ساخت.

غربزدگی دولت مرسی

مرسی و اعضای هیأت دولت مدل حکومتی غرب را بر مدل حکومتی اسلام سیاسی ترجیح داده و همچنان دلباخته غرب و وابسته به کمک های آنان بودند. این امر با انقلاب مردمی مصر منافات داشت و باعث دلسردی خیلی از مردمی که به خاطر رهایی از استکبار آمریکا و اسرائیل و سلطه غربی ها، امیدهایی در دلشان جوانه زده بود، بخشکد و در عمل شاهد همان حکومت قبلی باشند.

ابقاء مهره های نظام استبدادی مبارک در حکومت انقلابی

با پیروزی انقلاب ۲۰۱۱ مصر و سقوط دولت خودکامه مبارک، مردم خواهان تغییر بنیادین، اساسی و زیربنایی در مصر بودند، نه فقط انجام اصلاحات جزئی و روبنایی در ساختار حکومت؛ در واقع اینجاست که فرق بین انقلاب و اصلاحات معنا پیدا می کند. بدون شک بسیاری از افرادی که در انتخابات ریاست جمهوری، به مرسی رأی دادند، خواستار تغییر اساسی در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... بودند؛ اما مرسی پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، به وعده های خود عمل نکرد و حتی باعث انحراف جریان بیداری اسلامی نیز شد که این امر منجر به روی کار آمدن گروه های مخالف اسلام سیاسی در مصادر قدرت شده و مهره های استعماری نظام مبارک نیز در حکومت انقلابی مصر باقی بمانند.

چنانچه آقای خسروشاهی در این باره می گوید: اشکال اساسی در انقلاب مردم مصر، ناتمام ماندن آن بود. مردم قیام کردند، همه احزاب و سازمان های سیاسی، اعم از اسلامی و ملی و قومی و... به آن پیوستند و دیکتاتوری مبارک سقوط کرد، اما انقلاب، به حفظ ارکان اصلی حاکمیت، بویژه ژنرال های تحصیل کرده آمریکا و وابسته سی ساله به رژیم حسنی مبارک ادامه دادند و همچنان آنها بر سر کار باقی ماندند و حتی مدت ها اداره کشور را به عهده گرفتند و بعد از ریاست آقای مرسی هم تغییری در ساختار آن داده نشد و حداقل چند نفر از هواداران اخوان در ارتش را بر سر کار نیاوردند و در نتیجه ژنرال ها، با صبر و حوصله، توطئه نهائی را عملیاتی کردند. نظامیان وابسته به حسنی مبارک، هرگز اعتقادی به اخوان و اسلام



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

سیاسی نداشتند و با تکیه بر آن با ادامه حکومت اخوان موافق نبودند.

(<http://mardomsalari.com/3470>)

عملکرد دولت در سیاست خارجی

سیاست خارجی مصر در دوره مرسی به سمت اهداف انقلاب حرکت نکرد و جهت گیری آن همان سیاست خارجی قبل از انقلاب بود به عنوان نمونه می-توان به برخی از آنها که شامل نقاط ضعف سخنرانی مرسی در شانزدهمین اجلاس غیر متعهدها که در ایران برگزار شد، اشاره کرد: دفاع از معارضین سوریه علیه بشار اسد، سرکوبگر خواندن نظام بشار اسد، درخواست متحد شدن همه مخالفان نظام سوریه برای بردن سوریه به مرحله‌ای تازه می باشند. (http://fa.wikipedia.org/wiki/_NAM_Sixteenth_

چنانچه «سید هادی سید افقهی» کارشناس مسائل خاورمیانه می‌گوید: محمد مرسی از همان ابتدا با آمریکا و رژیم صهیونیستی (پشت صحنه) توافق کرده علیه منافع آمریکا و اسرائیل کاری نمی‌کند. چه ضرورتی برای اصرار مرسی جهت فرستادن سفیر به رژیم صهیونیستی وجود داشت؟ با وجود اینکه هنوز مدتی از انقلاب مردم مصر که با توطئه های گسترده آمریکا روبرو بود، نگذشته مرسی چنین تصمیمی اتخاذ می‌کند و در نامه ارسالی خود با تعابیر بلند بالایی مثل دوست من، شیمون پرز و آرزوی موفقیت برای ملت اسرائیل، نامه خود را با عبارتی چون دوست همیشه وفادار شما محمد مرسی به پایان می‌رساند. از سوی دیگر معاهده کمپ دیوید همچنان به قوت خود باقی مانده است و مرسی به جای اینکه به جایگاه و نقش موثر مصر به عنوان یک کشور بزرگ عربی حامی مردم و آرمان فلسطین باشد، با صهیونیست‌ها تباخی کرد. و با وجود اینکه ایران اولین کشوری بود که به مرسی تبریک گفت و برای انتقال تجربیات خود در زمینه‌های مختلف فناوری اقتصادی و... اعلام آمادگی کرد، اما هنوز مرسی جرأت برقراری ارتباط با ایران را ندارد و از نزدیک شدن به ایران هراس دارد؛ زیرا آمریکا و رژیم صهیونیستی او را تهدید کردند. (<http://defapress.ir/1098>)

آقای «محمدحسن زمانی» رایزن سابق فرهنگی ایران در مصر عواملی که محمد مرسی را از همکاری رسمی و جدی با ایران بازداشت را شامل این موارد می‌داند:

علل شکست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسی
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

۱. ایران هراسی القاء شده توسط آمریکا و ایجاد نگرانی از سلطه امپراطوری ایران بر مصر همچون ۲۵۰۰ سال قبل؛
۲. ایران هراسی مذهبی و گسترش تشیع و سنی ستیزی القاء شده توسط عربستان و وهابیت و جریان‌های تندروی مصر؛
۳. عدم انسجام اخوان المسلمین و تشتت فکری و تجزیه آنها به سه گروه: الف- غرب گرا ب- انقلابی معتدل وحدت گرا ج- سلفی نزدیک وهابیت و ضد تشیع؛
۴. فشار عربستان بر مرسی به خاطر تأمین نیازهای اقتصادی و حمایت سیاسی و باج خواهی از مرسی مبنی بر عدم ارتباط با ایران؛
۵. فشار آمریکا بر مرسی به خاطر تأمین نیازهای اقتصادی و حمایت سیاسی و باج خواهی از مرسی مبنی بر عدم ارتباط با ایران؛
۶. غرزدگی فکر سیاسی مرسی و عدم اعتقاد به ضرورت حکومت دینی و اسلامی و همگرایی با جمهوری اسلامی ایران. (گفت وگویی این جانب با دکتر زمانی؛ ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۹۳)

مصر که زمانی در زمینه‌های علمی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی- تمدنی، مبارزه با استعمار و استکبار، سرآمد جهان عرب بود، با برقراری رابطه با آمریکا و اسرائیل، به یک کشور ضعیف و وابسته علی‌الخصوص در زمینه اقتصادی تبدیل شد و همواره با معطل بیکاری، تورم و رکود مواجه بوده و نمی‌تواند پاسخگوی تأمین نیازهای عمرانی، رفاهی، بهداشتی و... مردم خود باشد؛ لذا به دلیل این ضعف اقتصادی همواره ما شاهد دخالت کشورهای خارجی از جمله آمریکا و عربستان بدلیل دادن تسهیلات و کمک‌های مالی به دولت مصر می‌باشیم و این امر مانع از استقلال دولت مرسی در تصمیم‌گیری و برقراری رابطه سیاسی با سایر کشورها گردید و باعث ناکارآمدی در سیاست خارجی شد. در ادامه به برخی از مهمترین نقاط ضعف سیاست خارجی مرسی پرداخته می‌شود.

استمرار روابط دولت مرسی با آمریکا

سیاست دوگانه اوباما نسبت به تحولات مصر سرانجام به نفع طرفداران رژیم گذشته رقم خورد. از طرفی نیروهای مخالف با حضور آمریکا در مصر در محدودیت قرار گرفته‌اند و از آنجا که روابط ایران و آمریکا تیره می‌باشد، آمریکا نسبت به



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

تقویت روابط ایران و مصر حساس است و حاضر نیست دولت مردمی در مصر ایجاد شود و روابط مصر با ایران بهبود یابد و در سیاست‌های راهبردی آمریکا نسبت به مصر باید به اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه توجه نمود؛ این راهبردها به صورت زیر می‌باشد:

- تضمین جریان انرژی منطقه به سوی غرب؛
- پیشبرد فرایند به اصطلاح صلح خاورمیانه؛
- تأمین و تضمین منافع اسرائیل؛
- ستیز با اسلام سیاسی با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی؛
- مقابله و یا حداقل کنترل کشورهای مخالف منافع آمریکا؛
- گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و سکولاریزم در منطقه. (پورا احمدی؛ ۱۳۸۴: ۶۱)

از طرفی باید خاطر نشان کرد که اسرائیل بزرگ‌ترین عامل تعامل دو کشور مصر و آمریکا است. تا زمانی که روابط سه جانبه نباشد، روابط دوجانبه بین مصر و آمریکا بوجود نخواهد آمد و دو کشور با هم مشکل خواهند داشت. براین اساس مصریان دریافته‌اند که کشور آنان نه تنها با عمل و یا قصور در قبال آمریکا مورد سنجش قرار می‌گیرد، بلکه از طریق سیاست خود در قبال اسرائیل نیز آزموده می‌شود. (حسینی؛ ۱۳۸۱: ۳۲۶) آنچه در مصر در حال رخ دادن است با حمایت مستقیم آمریکا از ارتش مصر نسبت مستقیم دارد. مهمترین نگرانی آمریکا بعد از روی کار آمدن مرسی و اخوان المسلمین مسأله حفظ امنیت اسرائیل بود.

بعد از انقلاب ۲۰۱۱ مصر، آمریکا بیش از هر کشور دیگری نسبت به تحولات مصر حساسیت به خرج داد و از نزدیک این تحولات را رصد نمود و در آن مداخله کرد. هدف ایالت متحده آمریکا در چشم‌انداز روابط با مصر، مهار جنبش مردمی و بیداری اسلامی در این کشور است. آمریکا با توجه به جمعیت مصر، قدرت نرم مصر در جهان عرب، دانشگاه الازهر و وضعیت ژئوپولیتیک این کشور، این بازیگر اساسی جهان عرب را عامل اساسی و اصلی در تحولات احتمالی آینده‌ی جهان عرب می‌داند که می‌تواند در درازمدت استراتژی حفظ وضع موجود به نفع آمریکا در منطقه را مختل نماید.

آقای خسروشاهی استراتژی آمریکا را چنین مطرح می‌کند: نظامیان حاکم بر مصر، از زمان سرهنگ ناصر، بویژه در دوره سادات و حسنی مبارک، وابسته به

غرب، بویژه آمریکا بوده‌اند. ساختار ارتش مصر هم از بافت آمریکائی برخوردار است و به خواست همان‌ها هم، همواره قدرت را با دیکتاتوری تمام عیار در اختیار داشته‌اند. علقه حسنی مبارک با آمریکا و اسرائیل، بیشتر از همه بود اما شرایط داخلی مصر، در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی به مرحله انفجار رسیده بود و تلاش حسنی مبارک برای رفع بحران‌ها، به جایی نرسید و در نهایت غرب دریافت که تاریخ مصرف او به پایان رسیده و به همین دلیل از نظامیان خواسته شد که او را برکنار کنند و این بود که به تغییر رئیس حکومت تن دادند، اما حکومت در واقع تغییری نکرد و بافت سابق با همان کادر، قدرت را در دست گرفت و به بهانه «دوره انتقالی»، ژنرال‌ها حاکم شدند. اما در برابر قیام و انقلاب مردمی، باید روش مسالمت‌آمیزی در پیش می‌گرفتند که بتوانند به تدریج مردم را آرام کنند و در نهایت به هدف خود برسند. دلیل تمکین ظاهری آنها، تثبیت پایه‌های قدرت ژنرال‌ها با استفاده از واسط کاتالیزور خوبی چون اخوان المسلمین بود. (<http://mardomsalari.com/3470>)

جمعیت اخوان المسلمین مصر که بیش از ۸ دهه منتظر فرصت ماند تا وارد بدنه قدرت سیاسی شود با وقوع انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بدون در نظر گرفتن مشکلات به جای مانده از دوران مبارک، تلاش کرد تا از انقلاب به عنوان یک فرصت تاریخی برای تبدیل شدن به قدرت اول سیاسی در مصر استفاده کند. دولت مرسی در شرایطی قدرت را به دست گرفت که مصر به لحاظ اقتصادی در شرایط نابسامانی بود و حسنی مبارک از خود یک کشور فقیر و محروم را بر جای گذاشت. یکی از مهمترین ویژگی اقتصاد مصر در زمان حسنی مبارک بالا بودن میزان فقر در این کشور بود.

بر اساس آمار سال ۲۰۱۰ تقریباً بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت مصر (معادل ۵۱ درصد جمعیت) با کمتر از دو دلار در روز زیر خط فقر زندگی می‌کردند. ۲۱ درصد از جمعیت مصر نیز با درآمدی روزانه کمتر از یک دلار زندگی می‌کردند. در پایان سال ۲۰۱۰ میزان تورم در مصر ۱۲/۸ درصد بوده است. با این وجود، سرانه تولید ناخالص داخلی در مصر در سطح نازل ۶/۵۰۰ دلار بود. رتبه مصر در رنکینگ جهانی به لحاظ شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی ۱۳۷ بود. همچنین بیکاری نیز از مهمترین چالش‌های اقتصادی نظام مبارک بود که موجب رشد فقر در این کشور نیز شد. نیروی کار جامعه مصری از ۱۴ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

بیش از ۲۵ میلیون نفر در سال ۲۰۰۹ افزایش یافت. آمارهای رسمی حاکی از میزان بیکاری ۹/۲ درصد در مصر است اما آمارهای واقعی میزان بیکاری را دو تا سه برابر می‌دانند. بیکاری جوانان تحصیلکرده در جامعه مصر نیز تا ده برابر جوانان بی‌سواد برآورد شده است. بدهی خارجی بالای دولت مبارک نیز مشکل دیگری بود که از رژیم گذشته با دولت جدید ارث رسید. در پایان سال ۲۰۱۰ میلادی میزان بدهی خارجی مصر حدود ۳۵ میلیارد دلار برآورد شده بود. (<http://irdiplomacy.ir>)

در چنین شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه، دولت مرسی بجای پیدا کردن راه حل‌های کوتاه مدت و بلندمدت براساس قابلیت‌ها و توانمندی‌های کشور مصر برای دریافت کمک‌های موعود رهسپار «ریاض» شد، ولی تا روز آخر حکومت خود، حتی یک دلار هم نتوانست از آل سعود دریافت کند. غربی‌ها و بویژه آمریکائی‌ها که با تشویق اخوان به شرکت در انتخابات، نقشه خود را اجرایی کرده بودند، باز یک دلار هم به حکومت جدید کمک نکردند و شیوخ ارتجاع عرب در منطقه هم، جلو نیامدند و مصر، بدون پول، در دست اخوان بی‌تجربه، قرار گرفت ولی سامان نیافت. هدف نهائی دشمنان آن بود که به مردم مصر و دیگر بلاد عربی نشان دهند که حرکت اسلامی، قادر به اداره کشور نیست و این هدف را در مصر، به خوبی پیاده کردند. همچنین اعلام پذیرش قراردادهای دولت‌های پیشین توسط دولت مرسی در واقع برای اطمینان خاطر غربی‌ها بویژه آمریکا و اسرائیل بود، ولی آنها در باطن، اعتقادی به همکاری با اخوان نداشتند و در واقع می‌خواستند با این اقدامات، سابقه روشن مبارزاتی اخوان را تملک کنند و اعزام عجولانه سفیر به اسرائیل با آن نامه به اصطلاح «فدایت شوم»! با امضای آقای محمد مرسی اخوانی، این توطئه را تکمیل کرد و برای هزارمین بار اثبات نمود که غرب در کلیت خود قصد سازگاری با اسلام‌گرایان را ندارد، حتی اگر توقعات و خواست‌های آنان را بپذیرد. (<http://mardomsalari.com/> 3470)

چنانچه مقام معظم رهبری نیز در این باره می‌فرماید: تجربه تلخ تبعیت از غرب در سیاست و اخلاق و رفتار و سبک زندگی، نکته‌ای است که در قیام مصر، باید به صورت جدی از آن پرهیز می‌گردید. چرا که انتقاد مردم نسبت به حکومت حسنی مبارک، بخش عمده‌اش به سرسپردگی او و حکومتش به آمریکا و دیگر قدرتهای زورگو بازمی‌گشت. حکومت مبارک که در طول سالیان متمادی به وعده‌های آمریکا دل خوش کرده و تکیه بر ظالم را مبنای مشی و سیاست خود

علل شکست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسی
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

ساخته بود، نتوانست گرهی از کار ملت خود بگشاید، یا ستمی را از خود یا دیگران برطرف کند. با این حال، پس از به قدرت رسیدن اسلام گرایان در مصر، تفاوت چندانی در مشی سیاسی آنان در قبال قدرتهای زورگو مشاهده نشد. اوج همراهی حکومت مرسی با سیاستهای غربی را می توان در مامشات با رژیم اشغالگر قدس و همراهی با غرب در موضوع سوریه یادآور شد. در صورتی که مردم با تصرف سفارت آمریکا و بستن سفارت رژیم اشغالگر قدس در مصر، مطالبات خود را به حکومت گوشزد کرده بودند که نمی خواهند همراه و همگام سیاستهای استعماری زورگویان دنیا باشند. (<http://didban.ir/5216>)

از سوی دیگر آمریکا هرچند آمریکا پیشتر اعلام کرده بود که در قبال تحولات مصر موضع بی طرفانه اتخاذ می کند، اما کودتا با چراغ سبز آمریکا و کشورهای مرتجع عربی صورت گرفت. آمریکا از طریق تدوین برنامه ای در وزارت امور خارجه تحت عنوان تقویت دموکراسی در خاورمیانه از مخالفان مرسی و کودتاچیان در مصر به ویژه اعضای جبهه نجات ملی و مسیحیان این کشور حمایت مالی کرد. عدم محکوم نمودن این اقدام از سوی مقامات کاخ سفید و نیز فروش جنگنده های اف ۱۶ به مصر پس از کودتا بیانگر همین رویکرد آمریکا است. (<http://tabyincenter.ir>)

سیاست دوگانه اواما نسبت به تحولات مصر سرانجام به نفع طرفداران رژیم گذشته رقم خورد. آنچه در مصر رخ داد با حمایت مستقیم آمریکا از ارتش مصر نسبت مستقیم داشت. مهمترین نگرانی آمریکا بعد از روی کار آمدن مرسی و اخوان المسلمین مسأله حفظ امنیت اسرائیل بود که در مقطع کنونی این مسأله با روی کار آمدن دولت السیسی که حامی صلح با اسرائیل است، تأمین شده است. در خصوص راهبرد آمریکا برای تولید شکل جدید اسلام در مصر؛ سایت «امریکن تینکر» نسبت به بیداری اسلامی، تحلیلی با عنوان ((مصر یک فرصت است)) را در سایت خود درج کرد و گفته است «ما می خواهیم اسلام را هم راستای خود در جهان مدرن بسازیم تا باهم و در کنار هم به حیات خود ادامه بدهیم. در واقع در تلاش برای تولید ورژن دومی از اسلام هستیم. هدف ما دخالت در نظام اسلامی نیست. هدف ما اطمینان حاصل کردن از تولید اسلام جدید است که با تمدن غربی مطابقت داشته باشد.» (<http://www.598.ir/35563>)

در حالی که اخوان المسلمین و مرسی مدعی سیاست خارجی ضد آمریکایی و



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

ضد اسرائیلی پیش از به قدرت رسیدن بودند، ولی با آغاز کار به عنوان رئیس جمهور نه تنها به دنبال بازبینی در رابطه با واشنگتن و تل آویو نرفتند، بلکه با تاکید بر پایبندی مصر به توافقات رژیم سابق همچون قرارداد کمپ دیوید و فروش گاز به اسرائیل باعث ناامیدی مردم مصر شدند که اوج این رفتار نامه محبت آمیز وی برای «شیمون پرز» رئیس رژیم صهیونیستی بود.

همچنین رابطه مرسی با آمریکا نیز نه تنها دچار تغییر نشد، بلکه روابط اخوان با کاخ سفید در سایه روابط قاهره-واشنگتن محکم تر هم شد. اوج این همسویی در قطع رابطه با سوریه و تلاش برای فراهم کردن مسیر ورود نیروهای سلفی از طریق باز کردن باب جهاد علیه سوریه بود تا به عنوان ضلعی قدرتمند فشار بیشتری به دمشق وارد کند، علاوه بر این اظهارات مرسی علیه حزب الله لبنان نیز مزید بر علت شد تا اثبات شود اخوان جدید جایگاهی برای مقاومت به عنوان اصلی ترین جریان ضد اسرائیل و آمریکا ندارد. (<http://www.teribon.ir>)

استمرار روابط با اسرائیل

روابط مصر و اسرائیل تا زمان انعقاد قرارداد صلح کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ همچنان تیره بود، اما انعقاد این قرارداد باعث تقویت روابط آنها شد. مهمترین همکاری اقتصادی بین این دو کشور در زمینه «نفت و گاز» است. براساس پیمان صلح سال ۱۹۷۹، مصرسالیانه در حدود ۲۰۰ میلیون دلار نفت خام تحویل اسرائیل می دهد. همچنین این دو کشور در احداث پالایشگاهی در اسکندریه مشارکت دارند، که هزینه احداث آن ۱/۲ میلیارد دلار و ظرفیت آن ۱۰۰ هزار بشکه در روز است؛ همکاری دیگر اسرائیل و مصر در خصوص احداث یک خط لوله گاز است. (حسینی؛ ۱۳۸۱: ۳۱۰)

تحولات پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ مصر، چالش هایی را میان اسرائیل و مصر پدید آورد. بگونه ای که تصور می شد که رژیم صهیونیستی مهمترین شریک خود را در زمینه مسائل امنیتی از دست داده است و دیگر دیواری میان مصر و فلسطین اشغالی به عنوان حافظ امنیت رژیم صهیونیستی وجود ندارد. همچنین ایدئولوژی اسلام و هویت اسلامی مردم مصر و اسلام خواهی و اسلام گرایی آنها که در طول سالها مورد انکار و تحقیر حکومت دیکتاتور مبارک بود، حالا به صورت مستقیم آینده رژیم صهیونیستی را مورد هدف قرار خواهد داد. (موسوی؛ ۱۳۹۲:

علل شکست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسی
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

۱۲۲) در حالیکه مصری‌ها خواستار تجدید نظر اساسی در توافق کمپ دیوید هستند، معترضان مصری عبارت «مرگ بر اسرائیل» را روی دیوار سفارت رژیم اسرائیل می‌نویسند؛ مصر همچنین از رژیم اسرائیل خواسته است به کشتار مردم فقیر نوار غزه از طریق حملات هوایی پایان دهد. جوانان معترض مصری با تجمع در مقابل سفارت رژیم اسرائیل، پرچم اسرائیل را به زیر کشیدند و پرچم مصر را به جای آن برافراشتند و خواستار قطع تمام روابط قاهره با تل آویو شدند. (<http://www.presstv.ir/198032>)

در پی انقلاب مردم مصر، بعد از حدود دوازده بار انفجار در خط لوله گاز مصر به اسرائیل، نشان از پیامدهای ناگوار دیگری برای اسرائیل بود. «نبیل العربی» وزیر امور خارجه دولت جدید مصر هم با هشدار به مقام‌های رژیم صهیونیستی تاکید کرد که دوران صادرات گاز ارزان و دادن امتیازهای راهبردی به این رژیم به پایان رسیده است. وزیر امور خارجه مصر همچنین اعلام کرد که توافقنامه امنیتی دو طرف در سال ۱۹۷۹ مورد بررسی مجدد و اصلاحات قرار خواهد گرفت. وی گفت: ما دیگر یک گنج استراتژیک برای اسرائیل مانند زمان مبارک نخواهیم بود و رفتار ما تنها بر اساس توافق‌ها صورت خواهد گرفت. نبیل العربی با اشاره به فروش گاز ارزان قیمت به رژیم صهیونیستی تاکید کرد که این رژیم باید مابه‌التفاوت قیمت گاز را به دولت و مردم مصر پرداخت کند. (<http://www.hamshahrionline.ir/131855>)

در حالی که مردم مسلمان مصر در پی انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بر ضرورت قطع رابطه با رژیم اشغالگر قدس تاکید کرده بودند، و شواهد اولیه حکایت از تجدید نظر دولت در روابط با اسرائیل داشت محمد مرسی منتخب آنها در نامه‌ای به «شیمون پرز» رئیس دولت اسرائیل، خود را دوست وفادار پرز خوانده و برای صهیونیستهای غاصب آرزوی رفاه و آسایش کرده است. وی در این نامه از علاقه شدید خود به روابط دوستانه با اسرائیل اشاره کرده و آقای «عاطف محمد سالم سیدالاهل» را به عنوان سفیر جدید مصر در تل آویو معرفی کرد. (<http://alef.ir/political/168708>)

مرسی در اقدامی دیگر با اعطای جایزه به همسر انور سادات رئیس جمهور معدوم مصر که با قرارداد صلح کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ باعث برقراری روابط



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

مصر و اسرائیل شد، حسن نیت خود را به اسرائیل و آمریکا نشان داد.
(<http://jahanbinnews.ir/8003>)

علیرغم تلاش مرسی برای نزدیکی به اسرائیل و عادی جلوه دادن فضای عمومی کشور مصر، رژیم صهیونیستی سراسیمه در وحشت و اضطراب از تحولات انقلاب بود؛ اما با انحراف انقلاب مصر و به قدرت رسیدن نظامیان اضطراب اسرائیل کاهش یافته و در مقابل نیروهای انقلابی با چالش مواجه شد. «مجتبی امانی» رئیس سابق دفتر حفاظت منافع ایران در قاهره، با اشاره به اینکه در وضعیت خارجی کشورهای اروپایی مخصوصاً کشورهایی که دارای قدرت هسته‌ای هستند یک سری اهداف را در سر دارند، بیان کرد: فصل مشترک اهداف اسرائیل آمریکا و غرب این است که حکومت قوی در مصر تشکیل نشود. وی با بیان اینکه کشورهای خارجی نمی‌خواهند الگوی موفق انقلابی در مصر بوجود آید، خاطرنشان ساخت تضعیف مرسی فصل مشترک اهداف کشورهای اروپایی به شمار می‌آید تا حکومتی در مصر برقرار نشود. (<http://www.yjc.ir/4341212>)

منافع و اهداف عربستان در مصر

اگر محمد مرسی نخستین سفر خارجی خود را به عربستان سعودی انجام داد، «ملک عبدالله» پادشاه سعودی نیز نخستین فردی بود که برکناری مرسی از سوی ارتش را به «عدلی منصور» رئیس جمهور موقت تبریک گفت.
«حسین جابری انصاری» رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه می‌گوید: عربستان سعودی در نوک پیکان نیروهای ضدتحول در جهان عرب نقش آفرینی می‌کند. عربستان در وضعیت کنونی نه تنها منافع خود را در خطر می‌بیند بلکه برای اولین بار حاکمیت خود را هم در خطر می‌بیند و احساس می‌کند موج حوادث در جهان عرب، اگرچه به آرامی اما به عربستان هم خواهد رسید و هم اکنون نیز علائم آن قابل مشاهده است. بنابراین کنش عربستان در تحولات منطقه، به عنوان نیرویی است که مخالف این جریان است و نمی‌خواهد تحولات جاری امکان ادامه حیات پیدا کند و منجر به شکل‌گیری وضعیت جدید در جهان عرب شود. به دلیل این که این وضعیت را تهدید برای منافع خود در منطقه می‌داند، لذا عربستان به عنوان رهبری

علل شکست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسی
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

جریان ضدانقلاب در وضعیت فعلی، جهان عرب را نمایندگی می‌کند. (<http://www.fardanews.com/201513>)

(<http://www.fardanews.com/201513>)

دلایل نگرانی سعودی‌ها از فراگیر شدن الگوی اخوان در جهان عرب

عربستان سعودی و مصر رقبای سنتی برای رهبری جهان عرب به شمار می‌روند و دولت اخوانی مصر یک سیستم جایگزینی را ارائه می‌داد که به‌طور اساسی با مدل سعودی تفاوت داشت. عربستان سعودی از همان ابتدا خواهان روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر نبود، چون آنها خواهان برقراری نمونه‌ای از حکومت اسلامی مردم‌سالار بودند و بر نقش سیاسی فعال اسلام به عنوان یک سازمان انقلابی و به عنوان یک نیرویی که نقش مهمی در سیاست‌های دموکراتیک بازی می‌کند، تاکید می‌ورزند در مقابل؛ برای حکومت عربستان که مشروعیت خود را بر مبنای آیین وهابیت بنا نهاده است، بر ضرورت اطاعت از حاکم تاکید می‌کند.

(<http://faraghlit.com>)

نگرانی از نزدیک شدن اخوان المسلمین به ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ جنبش اخوان المسلمین و جریان‌های وابسته به آن در سراسر جهان اسلام و اروپا از پیروزی انقلاب اسلامی استقبال کردند و هیئتی از رهبران این جمعیت جهت تبریک گفتن به امام خمینی به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی به ایران آمدند و از این میان «جابر رزق» نماینده اخوان المسلمین مصر بود. اخوان المسلمین مصر به رهبری شیخ «عمر التلمسانی»، از انقلاب اسلامی ایران با روش‌های گوناگونی دفاع کرد و حتی از سادات به دلیل استقبال از شاه ایران انتقادشده‌ی به عمل آورد. همچنین نشریات و مطبوعات اخوان المسلمین مصر، حمله ارتش بعثی صدام به ایران اسلامی را محکوم کردند و تلمسانی علیرغم خواست حکومت‌های ارتجاعی عرب، باصراحت عراق را آغازگر جنگ ضد ایران نامید. (خسروشاهی؛ ۱۳۹۲؛ ۱۶۸، ۱۶۶)

چنانچه انقلاب اسلامی ایران شدیداً مورد توجه اسلام‌گرایان مصری قرار گرفت و مدل حکومتی ایران مورد قبول آن‌ها واقع شد. به طوری که در سال ۱۹۸۵ سازمان جهاد اسلامی مصر صریحاً خواستار ایجاد یک جمهوری اسلامی به سبک ایران در مصر شد. (جعفری ولدانی؛ ۱۳۸۷: ۱۰۹)

به همین دلیل در مصر نیز گروه جماعت الاسلامیه که بعدها توسط رژیم



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

جماعت الجهاد نامیده شد، فعالیت خود را آغاز کرد و هرچند که موفق به ساقط کردن رژیم حاکم نشد، اما توانست انورسادات را که عامل اجرای معاهده کمپ دیوید و صلح با صهیونیست ها بود به هلاکت برساند. این ترور یکی از دو پیروزی عمده اسلام گرایان در به زیر کشیدن دو عنصر وابسته به غرب یعنی شاه در ایران و سادات در مصر بود؛ هرچند در ماهیت بسیار متفاوت هستند. (توکلی؛ ۱۳۸۸: ۲۰)

یکی از نگرانی‌های همیشگی عربستان نسبت به اخوان المسلمین احتمال نزدیک شدن این جریان به ایران بوده است. هرگونه ائتلاف اخوان المسلمین مصر با ایران و نادیده گرفتن منافع راهبردی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با مصر موجب نگرانی مقامات سعودی است و به باور سعودی‌ها این گونه ائتلاف‌ها، مصر را به متحد مهمی برای ایران تبدیل خواهد کرد. به قدرت رسیدن اخوان المسلمین برای عربستانی‌ها خطری علیه نظام پادشاهی این کشور بود؛ چراکه معتقدند ایران از اخوان حمایت می‌کند، در نتیجه ریاض هم با تمام قدرت و با استفاده از نفوذ مالی‌اش از سرنگونی اخوانی‌ها به دست ارتش مصر حمایت می‌کند.

(<http://isna.ir/92053118130>)

چنانچه «سعود الفیصل» وزیر خارجه وقت عربستان سعودی در دیدارهای خود از مقامات مصری تلاش زیادی در این راستا انجام داد سعی کرد تا در ازای مشوق های مالی، قاهره را از عادی سازی روابط با ایران منع کند. (<http://www.mashreghnews.ir/93604>)

اقدامات عربستان برای مقابله با اخوان

ژنرال «عبد الفتاح السیسی» وزیر دفاع مصر که کودتا علیه مرسی را مدیریت و رهبری کرد، دو قول از عربستان و امارات گرفت:

۱. در صورتی که دولت «باراک اوباما» رئیس‌جمهور آمریکا کمک سالانه ۱/۳ میلیارد دلاری به مصر را قطع کند، عربستان و امارات این کسری بودجه را می‌پردازند. عربستان و امارات حتی به ارتش وعده داده‌اند که تمام مبلغی را که قطر در یکسال گذشته به حساب اخوان المسلمین واریز کرده، که جمعاً چیزی در حدود ۱۳ میلیارد دلار است، به مصر پرداخت کنند.

۲. عربستان، امارات و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس نظیر بحرین و کویت به سرعت پس از استقرار دولت، شروع به تزریق منابع مالی به مصر می‌کنند تا

چرخ اقتصاد این کشور به خوبی بچرخد. بهبود وضعیت اقتصادی موجب خواهد شد تا مردم به یک سطح حداقلی از رفاه برسند و دولت جدید را به دوران اخوان المسلمین که با مشکلات فراوان اقتصادی روبرو بودند، ترجیح دهند. (<http://faraghlit.com>)

عربستان سعودی از اعمال فشار بر اخوان المسلمین و کودتا علیه دولت مرسى اهداف خاصی را دنبال نمود که برخی از این اهداف سعودی‌ها عبارتند از:

حمایت از سلفی‌ها

یکی از ابزارهای دولت سعودی برای کاستن از نفوذ اخوان المسلمین در مصر، سلفی‌های وهابی در قالب حزب نور بود که پس از انقلاب مصر به ظاهر به مردم پیوستند و در میدان التحریر حضور پیدا کردند، حال آنکه پیش از انقلاب شاهد حضور آنان در صحنه نبودیم. رژیم مبارک از این گروه‌ها حمایت می‌کرد و در سایه این رژیم و حمایت‌های عربستان سعودی بود که این گروه‌ها پرورش یافتند. آنهاکه هیچ نقشی در پیروزی انقلاب مردمی این کشور نداشتند از طریق انتخابات توانستند به عرصه قدرت و نهادهای دولتی رخنه کنند و ۲۳ درصد از کرسی‌های پارلمان را از آن خود نمایند. سلفی‌ها همچنین با اعمال فشار بر مرسى وی را در قضیه شیعیان مصر و رابطه با ایران و موضع‌گیری منفی در قبال سوریه در تنگنا قرار داده و وی را به پذیرش خواسته‌های خود وادار ساختند و در نهایت از کودتا علیه دولت مرسى نیز حمایت کردند. (قاسمی؛ ۱۳۹۰: ۲۷۳) عربستان و دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس حمایت‌های بسیاری از سلفی‌ها در مصر انجام می‌دهند و ظرف ۲۵ سال گذشته این جماعت‌ها و گروه‌ها حدود ۲۵ میلیارد دلار از عربستان سعودی کمک مالی دریافت کرده‌اند و به این ترتیب این جریان‌ها تحت عنوان‌ها و پوشش‌های مختلف عملاً تحت اختیار عربستان قرار دارند، آنها شبکه عظیمی در داخل مصر ایجاد کرده‌اند که شامل حدود ۳۶ شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای، ۲۰ هزار مسجد و ۲۰ هزار جمعیت خیریه است و در واقع نیرو و جریان خطرناکی است که تا پیش از انقلاب زیر لوای دستگاه‌های امنیتی مبارک فعالیت می‌کرد و هم اکنون کشورهای حوزه خلیج فارس مستقیماً این گروه را تحریک می‌کنند. (<http://www.mashregnews.ir/93604>)

آقای مجتبی امانی می‌گوید: عربستان نمی‌خواهد مصر قدرتمند باشد و از



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

قدرت گرفتن دوباره الأزهري و منبر هدايت شدن اهل سنت معتدل در هراس است. عربستان مي خواهد با يدك كشيدن عنوان خادمين حرمين شريفين خود رهبري جهان اسلام را با نگاه اسلام افراط گراي وهابي درجهان اهل سنت غالب گرداند. مصر پايه هاي اوليه، براي تبديل شدن به يك قدرت عربي را داراست. كشوري كه در چند سال اخير مي توانست رهبري كشورهاي عربي را برعهده بگيرد، مصر بود و اين موضوع به هيچ وجه مورد رضايت عربستان نيست، بلكه عربستان درچارچوب عربي خواستار مصري ضعيف است و آمريكا و اسرائيل نيز همين خواسته را دارند و تمامي بحران هاي سال هاي گذشته اين كشور و شرايط وخيم امروز مصرحاصل بهم پيوستن سياست هاي اين كشورهاست. (<http://www.farsnews.com> /13930625000087)

بازگرداندن عناصر نظام سابق به قدرت

هدف ديگر عربستان ازكودتا هموار نمودن بازگشت عناصرنظام سابق به عرصه قدرت بوده است. عناصر نظام سابق نيز درداخل درطول دو سه سال اخيركه پس از انقلاب مصر مي گذرد از هيچ كاري براي ضربه زدن به انقلاب مصر دريغ نورزيدند و اكنون پس از كنار زدن اخوان اميد زيادي به بازگشت به سياست دارند. به هر حال اين عناصر همراهي بيشتري با طرح هاي آمريكايي-صهيونيستي و سعودي دارند و بهتر مي توانند منافع آنان را در مصر تأمين نمايند. «سعود الفيصل» وزير خارجه عربستان پس از انقلاب مصر چهار بار به اين كشور سفر کرده است؛ وي در اين سفرها با مقامات شوراي نظامي ديدار کرده و پيشنهاد کرده كه در قبال عدم محاكمه مبارك، عربستان شش ميليارد دلار به اين كشور كمك خواهد كرد. (<http://www.mashreghnews.ir/93604>)

اتخاذ موضع مخالف با بشار اسد

از جمله سياست هايي كه مرسي در عرصه روابط خارجي در پيش گرفت، اتخاذ موضع مخالف با بشار اسد بود. مسئله نياز مصر به كمك هاي آمريكا هم مي تواند تا اندازه اي در اتخاذ اين تصميم موثر بوده باشد. محمد مرسي در سخنراني اش در اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران، يعني در جايي كه به عنوان قوي ترين متحد استراتژيك سوريه در منطقه محسوب مي شود، خواستار ساقط شدن

علل شكست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسي
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

حکومت سوریه شد و آن را حکومتی سرکوبگر و ظالم توصیف کرد که باید برای براندازی آن، مخالفان متحد شوند. سخنان مرسی برخلاف موضع گیری رسمی ایران در حمایت از دولت دمشق بود و باعث شد هیئت سوریه، به طور موقت سالن اجلاس را در اعتراض به اظهارات مرسی، ترک کنند. وی در دیدار با دکتر احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران نیز، از او خواست تا حمایت از حکومت بشار اسد، رئیس جمهور سوریه را متوقف کند. (<http://baharnews.ir/6437>)

مرسی همچنین در راهپیمایی شهر قاهره موسوم به «یاری سوریه» گفت: مصر امروز تصمیم گرفت که روابط دیپلماتیک خود را با دولت کنونی بشار اسد قطع کند و سفارت سوریه در قاهره تعطیل می شود. وی همچنین از بازگشت کاردار مصر در دمشق خبر داد و از کشورهای غربی خواست تا در سوریه منطقه پرواز ممنوع را اجرا کند. (<http://didban.ir/4921>).

در سطح جامعه مصر

پیدایش فتنه و آشوب داخلی در مصر

دامن زدن به فتنه، آشوب و جنگ داخلی در مصر زمینه را برای کودتا در این کشور فراهم کرد. پس از کودتا علیه مرسی شاهد قطب بندی شدید سیاسی میان طرفداران و مخالفان وی و صف آرای مردم علیه یکدیگر بودیم. حتی عناصری از القاعده و سلفی های جهادی در صحرای سیناء اعلام کردند که دست به سلاح خواهند برد. درگیری های شدیدی نیز در استان های مختلف مصر به وقوع پیوست. عربستان با برهم زدن ثبات مصر می تواند به مردم خود نشان دهد که عاقبت هرگونه انقلاب و دموکراسی خواهی، کشتار و خونریزی خواهد بود. (<http://faraghlit.com>)

قوت گرفتن گروه های سلفی و جریان افراطی در جامعه

ایران هراسی و گسترش تشیع و سنی ستیزی القاء شده توسط عربستان و وهابیت و جریان های تندروی مصر مانعی در برقراری ثبات و پیروزی انقلاب شد. «مهدی عوض پور» کارشناس مسائل مصر در خصوص شیعه هراسی و مخالفت عربستان با نزدیکی روابط ایران و مصر می گوید: از جمله مزیت های گسترش



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

سلفی‌گری در مصر برای عربستان عبارت است از: ممانعت از گسترش نفوذ ایران در مصر و گسترش تفکر تشیع در این کشور مستعد؛ چراکه سلفی‌ها دشمنی آشکاری با شیعیان دارند و با استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای، برگزاری کنفرانس‌ها، چاپ کتاب و مجلات مختلف به نفرت پراکنی علیه شیعیان و تکفیر آنان روی آورده‌اند. شدت فشارها علیه شیعیان به حدی بود که آنها مجبور شدند مراسم عاشوری ۱۳۰۱ را لغو کنند. و اقدامات فراوانی را با هدف جلوگیری از گسترش موج تشیع در این کشور انجام داده و در چندین نوبت حتی مانع از بهبود روابط مصر و ایران شده‌اند و این چیزی است که مطلوب عربستان می‌باشد. (<http://tabyincenter.ir>)

پیش از انقلاب جوانان در مصر، هواداران سلفی‌گری از هرگونه فعالیت سیاسی خود را کنارکشیده بودند و حتی بعضی از فرقه‌های آن، قیام علیه حسنی مبارک را حرام اعلام کردند، اما ناگهان و با احساس پیروزی انقلاب به صحنه آمدند و چندین حزب تأسیس نمودند که حزب «النور» و حزب «الفضیله» و حزب «الاصلاح» مصر از عمده‌ترین آنهاست و هر کدام هم روزنامه‌ای به عنوان ارگان خود منتشر می‌سازد. این گروه‌ها در انتخابات پارلمانی بعد از اخوان المسلمین که ۴۷ درصد آرا را به خود اختصاص دادند، توانستند ۲۳ درصد آرا را به دست آورند. (قاسمی؛ ۱۳۹۰: ۲۷۳) آنچه انگیزه سلفی‌ها را برای مقابله با شیعیان و حمله به تز وحدت بیشتر می‌کند، عدول برخی وحدت‌خواهان از جمله «شیخ یوسف عبدالله القرضاوی» از علمای معروف اهل سنت، از دیدگاه‌های پیشین خود در مورد ضرورت وحدت اسلامی - سنی و شیعی است و اما وی اکنون شیعیان را «رافضی» و «نصیری»؛ و ایرانیان را هم به «دور از اسلام» لقب داده و مسأله «تبشیر شیعی» را مطرح کرد. این امر باعث شد که «عبدالمنعم شحات» سخنگوی دعوت سلفیه بگوید: «هر کسی که به تقریب با شیعیان فراخواند، پشیمان شد که آخرین نمونه آن شیخ یوسف قرضاوی بود که اعتراف کرد تمامی تلاش‌های تقریبی شکست خورده و شیعیان از این روش به نفع خود استفاده کردند.» چنانچه در دیدار آقای احمدی نژاد با شیخ الازهر (شیخ طیب) نیز به مسئله «تبشیر شیعی» اشاره کرده و موضع نامناسبی گرفته و حتی آن را رسانه‌ای کرد. (<http://didban.ir/5137>) و (<http://www.khosroshahi.Org/3886215>)

یکی از موارد مهمی که درسفر دکتر احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران به مصر در ۱۷ بهمن ۱۳۹۱ مورد توافق طرفین قرار گرفت، از سرگیری روابط گردشگری بود.

علل شکست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسی
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

این ورود، خشم سلفی‌های مصر را برانگیخت؛ موج اعتراضات سلفی‌ها به حضورگردشگران ایرانی با محوریت «مقابله با توسعه تشیع درمصر» صورت گرفت. آن‌ها حضور گردشگران ایرانی را با گسترش تشیع برابر فرض کرده و کار را به آن‌جا رساندند که وزارت گردشگری مصر دو روز پس از اتمام سفر نخستین گروه از گردشگران ایرانی، به نقل از «هشام زعزوع» وزیر گردشگری این کشور اعلام کرد که دستور توقف سفر گردشگران ایرانی به این کشور تا نیمه دوم ماه ژوئن سال جاری صادر شده است. (<http://www.farhangnews.ir/75544>)

همچنین در قضیه سفر گردشگران ایرانی به مصر نیز سلفی‌ها شدیداً واکنش نشان داده و در تجمع علیه دفتر حفاظت منافع ایران در مصر نیز نقش داشتند. چنانچه آقای مجتبی امانی می‌گوید: تکفیری‌ها و سلفی‌ها که به عنوان پیاده نظام عربستان پس از سقوط مبارک بارها با حمله به دفتر ایران به اعزام هیات‌ها مصری و سیاست‌های فعال ایران در مصر معترض بودند، در اعتراض به ورود جهانگردان ایرانی به مصر این بار به محل سکونت ما در قاهره حمله کردند و قصد به آتش کشیدن آنجا را داشتند؛ حتی برنامه‌هایی هم برای شخص اینجانب داشتند. (<http://www.farsnews.com/13930625000087>)

همچنین گروه‌های وهابی و سلفی مصر با حمله به محل گردهمایی شماری از شیعیان در مراسم میلاد امام زمان (عج) نزدیک قاهره، چهارتن از آنها از جمله «شیخ حسن شحاته» از رهبران اصلی شیعیان مصر را به شهادت رساندند و جنازه آنان را نیز مورد هتک حرمت قرار دادند. آنها حین آتش زدن و شکنجه‌ی این شیعیان، شعارهای «الله اکبر» و «شیعیان کافرند» و «کافر، کافر» سر می‌دادند. (<http://www.rohama.org/20182>)

گروه‌های وهابی و سلفی مصر با تبلیغات منفی علیه جمهوری اسلامی ایران در تیره‌گی روابط دوکشور ایران و مصر فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دادند و با جوسازی‌های دروغین مانند تبشیر شیعی، مداخله ایران در حاکمیت داخلی مصر، صدور انقلاب و ... دولت و ملت مصر را نسبت به ایران بدبین می‌کردند؛ که این امر مانع از ایجاد ثبات و امنیت در داخل مصر، قدرت گرفتن جریان‌های افراطی، تامین منافع عربستان و در نهایت زمینه ساز شکست انقلاب مصر گردید.

انحراف بیداری اسلامی در مصر

بیداری اسلامی را می‌توان توجه و خواست ملت‌های مسلمان برای بازگشت به



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

زندگی و فرهنگ اسلامی دانست. میل بازگشت به مبانی و اصول اسلامی، اکتفا نکردن به دین به عنوان یک مسلک اخلاقی صرف و ورود دین به عرصه سیاست و اداره جامعه و در یک سخن، حاکم کردن اسلام بر همه شئون زندگی است. (یزدان پناه؛ ۱۳۹۰: ۱۹)

در میان کشورهای اسلامی، مصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا یکی از خاستگاه‌های مهم نظریه‌پردازی در بیداری اسلامی و اسلام‌گرایی شمرده می‌شود. دانشگاه الازهر، حرکت جهانی اخوان المسلمین و شخصیت‌های بزرگی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمدعبده، حسن البنا و سید قطب، مصر را به کانونی مهم در این زمینه تبدیل کرده‌اند. علیرغم اینکه مصر در حوزه نظریه‌پردازی در جهان اسلام پیشرو بوده است، اما در حوزه عمل، موفق به تشکیل حکومت اسلامی نشده است. (علیزاده موسوی؛ ۱۳۹۰: ۱۴۷)

باتوجه به این زمینه‌های فکری و همچنین فعالیت‌های تقریبی در مصر، شاهد تاثیر انقلاب اسلامی ایران در جریان بیداری اسلامی در این کشور هستیم. نخستین مسأله‌ای که در حرکت بیداری اسلامی مصر مشاهده می‌شود، این واقعیت است که آنان انقلاب اسلامی ایران را تجلی نیروی اسلام می‌دانند، نه یک پدیده صرفاً شیعی. چنانچه «فتحی عبدالعزیز» می‌گوید: انقلاب امام خمینی، انقلاب یک فرقه اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ثقل ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همه مسلمانان را به وحدت فرا می‌خواند؛ همان چیزی که انقلاب ایران برای آن به وقوع پیوست. (همان، ۱۵۹)

چنانچه بابی سعید می‌گوید: نهضت امام خمینی (ره) اوج‌گرایی به اصول‌گرایی اسلامی است. تفکر و طرح امام خمینی (ره) در واقع تلفیقی از هویت و توسعه بود. در حالی که رهبران پیشین جنبش بیداری اسلامی چون سیدجمال به دنبال توسعه و تجدد بودند و برخی هم به صورت کم‌رنگ بر هویت تاکید می‌کردند. امام خمینی (ره) همان‌گونه که بدنبال احیای هویت اسلامی بودند، توسعه نیز در گفتمان وی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، توسعه‌ای که در چارچوب هویت اسلامی تعریف می‌شد. نظریه سیاسی امام منحصراً در قالب و شکل اسلامی مطرح می‌شد و همین امر موقعیت و ویژگی ممتازی به امام خمینی (ره) در جنبش اسلام‌گرایی در جهان اسلام می‌دهد. (بابی سعید؛ ۱۳۷۹: ۱۰۵)

چنانچه حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از پایان

علل شکست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسی
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

خطبه دوم نماز جمعه روز ۱۵ بهمن ۱۳۸۹، سخنانی به زبان عربی خطاب به مردم مصر در راستای بیداری اسلامی بیان کردند و در ادامه فرمودند؛ تجربه‌هایی که امروز می‌تواند به کار مردم مصر بیاید این‌ها است:

۱. در هر قیام مردمی، جنگ واقعی بین اراده‌ها است. هر طرفی که مصمم‌تر باشد و سختی‌ها را تحمل کند پیروز قطعی است. دشمن سعی می‌کند با زور و فریب، اراده شما را تضعیف کند، مراقب باشید اراده شما سست نشود.

۲. دشمن شما سعی می‌کند شما را از دست یافتن به هدف‌های خود نومید کند ولی شما به بی‌تردید از خداوند یاری بجوید و به او اعتماد کنید.

۳. دشمن شما با تجهیز مزدوران امنیتی خود آن‌ها را به مقابله با شما گسیل می‌کند تا با ناامنی و هرج و مرج مردم را به ستوه بیاورند؛ از آن‌ها نهراسید. شما از مزدوران قوی‌ترید؛ شما می‌توانید با اتکال به خدا و اعتماد به جوانان پرانگیزه خود بر هر ناامنی و هرج و مرجی فائق آئید.

۴. سلاح مهم ملت‌ها در مواجهه با ابرقدرت‌ها و حکام مزدور، اتحاد و یکپارچگی آن‌ها است. دشمن شما تلاش می‌کند با انواع ترفندها، یکپارچگی شما را از بین ببرد. مطرح کردن نقاط افتراق، مطرح کردن شعارهای انحرافی، مطرح شدن چهره‌های بدسابقه و نامطمئن به عنوان جانشین رئیس جمهورخائن، از جمله انگیزه‌سازی برای تفرقه است؛ اتحاد خود را بر محور دین و نجات کشور از شر مزدوران دشمن حفظ کنید.

۵. به مانورهای سیاسی آمریکا و غرب اعتماد نکنید. آنها که تا چند روز پیش از رژیم فاسد پشتیبانی می‌کردند، اکنون که از نگهداشتن آن ناامید شده‌اند، دم از حق ملت‌ها می‌زنند. آنها با این پوشش تلاش می‌کنند مهره‌ها را جابجا کنند و با چهره‌سازی، وابستگان خود را بار دیگر بر شما مسلط کنند. این توهین به شعور ملت‌ها است، آن را تحمل نکنید و جز به استقرار یک نظام کاملاً مستقل و مردمی و مومن به اسلام رضایت ندهید.

همچنین بوق‌های تبلیغاتی دشمن مانند همیشه فریادخواهند کرد که ایران می‌خواهد دخالت کند، می‌خواهد مصر را شیعه کند، می‌خواهد ولایت فقیه را به مصر صادر کند و می‌خواهد... این دروغ‌ها را سی سال است می‌گویند تا ملت‌های ما را از یکدیگر جدا و از کمک یکدیگر محروم کنند و مزدوران آن‌ها هم



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

آن را تکرار می‌کنند. با این ترندها، هرگز وظایفی را که اسلام بر دوش ما گذاشته است رها نخواهیم کرد. (حسینی عارف؛ ۱۳۹۰: ۲۰۹-۲۰۵)

از همان ۲۵ ژانویه که انقلاب مصر تحقق یافت، تمامی رسانه‌های غربی کوشیدند انقلاب مصر را انقلابی علیه نظام طبقاتی، فقر، ستم، دیکتاتوری و رسیدن به دموکراسی بخوانند. برای غرب بویژه آمریکا، مصر به علل زیر دارای موقعیت استراتژیک است:

- همسایگی مصر با اسرائیل و نقش استراتژیک مصر در تأمین امنیت اسرائیل؛
- جایگاه مصر با توجه به پیشینه اسلام‌گرایی و رهبری جهان عرب؛
- موقعیت ویژه سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای مصر در شمال افریقا. (علیزاده موسوی؛ ۱۳۹۰، ۱۶۲)

شواهد بسیاری در دست است که ماهیت اسلامی انقلاب مصر را کاملاً مشخص می‌کند؛ اسرائیل ستیزی که در اشغال سفارت اسرائیل تبلور یافت، به آتش کشیدن پرچم آنها، نمازهای جمعه پرشور دوران انقلاب، شعارهایی همچون «إسلامية إسلامية، و الشعب خلاص قال كلمته، الإسلام دينه و دينته» (ملت کلام رهایی خود را گفته است: اسلام دین و دنیای اوست)، «الشریعة فوق دستوریة» (شریعت بالاتر از قانون اساسی است)، «لا شرقیه لا غربیه اسلامیة اسلامیة»، «الله اکبر» «لا اله الا الله»، «النهار بمیدان التحرير، بکره بمسجد الاقصی» (امروز در میدان التحرير، فردا در قدس) جهت‌گیری پررنگ شعارهای این تظاهرات به سمت مطالبات اسلام‌خواهانه و دینی است. (<http://rajanews.Com/97468>)

با وجود بسترهای مناسب در شکل‌گیری بیداری اسلامی در مصر و قرار گرفتن این موقعیت مناسب در اختیار دولت مرسی؛ ما شاهد انحراف از اصول و مبانی بیداری اسلامی در مصر هستیم.

در مجموع عملکرد دولت مرسی نسبت به اهداف انقلاب و توجه نکردن به درخواست‌های اسلامی انقلابیون خواه آن را بیداری اسلامی بنامیم و یا بهار عربی باعث شد تا نه تنها مصادر قدرت در اختیار گروهها و عناصر وابسته به دولت مبارک قرار گیرد، بلکه رسیدن به اهداف انقلاب نیز با چالش‌هایی مواجه شود و سرانجام با شکست انقلاب حرکت انقلابی مردم ناتمام بماند و با کودتای نظامیان حکومت مرسی ساقط و ساختار حکومت استبدادی بار دیگر حاکم شود.

علل شکست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسی
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

نتیجه

کشور مصر با انقلاب ۲۰۱۱ از ظرفیت و قابلیت های مناسبی برای بازسازی مجدد، تامین منافع ملی، تاثیرگذاری بر منطقه و جهان اسلام برخوردار گردید. و با پیروزی مرسی در انتخابات مصر، فرصت ها و زمینه های گسترده ای برای تحقق این امر بوجود آمد و امید آن می رفت که با حاکمیت اخوان به عنوان جریان اسلامی، شاهد عملیاتی شدن این فرصت ها باشیم که از جمله آن می توان به پیوند اخوان با جبهه مقاومت، یعنی ایران، سوریه، حزب الله، حماس و جهاد اسلامی اشاره کرد. ولی در عمل مرسی به مخالفت با این جبهه پرداخت و در مقابل این جریان، علاوه بر پذیرفتن تعهدات حکومت سادات و مبارک، به تقویت روابط مصر با امریکا، اسرائیل و عربستان پرداخت و از مسیر انقلاب خارج شد.

با گذشت زمان و ناکارآمدی دولت مرسی درغلبه بر موانع فراروی و ارائه مدلی متناسب با شرایط انقلابی مصر، چالش های فراروی انقلاب افزایش یافت. در قلمرو خارجی دولت مرسی نتوانست سیاست خارجی مستقل کشور را بر مبنای منافع ملی مصر پی ریزی نماید. این امر باعث شد تا مداخلات امریکا، عربستان و اسرائیل افزایش یابد و عملا طرح ها و نقشه های آنها برای ناتمام گذاردن انقلاب به ثمر بنشینند. جریانهای افراطی مورد حمایت عربستان شعله های آشوب را در فردای پس از انقلاب ایجاد کرد و زمینه را برای قدرت یافتن نظامیان و کودتا فراهم ساخت و با سقوط دولت مرسی، بار دیگر مصر به دوران قبل از انقلاب و حکومت گذشته برگشت.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

منابع

- بابی سعید، هراس بنیادین، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۹
- توکلی، یعقوب، اسلام گرایی در مصر، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸
- حسینی، مختار، و دیگران، *برآورد استراتژیک مصر*، ج ۱، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱
- حسینی عارف، سید علیرضا، *ره توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۰ - بیداری اسلامی در بهار انقلاب های عربی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - معاونت فرهنگی و تبلیغی - اداره چاپ و نشر، ۱۳۹۰
- خسروشاهی، سید هادی، *اخوان المسلمین چه می گویند و چه می خواهند؟*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲
- جعفری ولدانی، اصغر، *ایران و مصر: چالش ها و فرصت ها*، تهران، ناشر مرز فکر، ۱۳۸۷
- عزیزاده موسوی، سید مهدی، بیداری اسلامی، تهران، معاونت امور فرهنگی، مدیریت آموزش، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۳۹۰
- قاسمی، مصطفی، آشنایی با کشورهای جهان اسلام: مصر، تهران، موسسه اندیشه سازان نور، ۱۳۹۰
- پوراحمدی، حسین، تاثیرات اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه بین المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸
- موسوی، سید محمد؛ حسینعلی توتی؛ سید محمدرضا موسوی، بیداری اسلامی در مصر و چالش های هویتی و امنیتی رژیم صهیونیستی در منطقه، مجله مطالعات جهان اسلام، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲
- یزدان پناه، مهدی، *مجموعه مقالات کوتاه دانشجویی با موضوع بیداری اسلامی*، تهران، دفتر مطالعات فرهنگی و برنامه ریزی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۰
- <http://www.khosroshahi.org/3872638> (۲۹ تیر ۱۳۹۲)
- <http://www.iran.ir/80831226> (۳ مهر ۱۳۹۲)

علل شکست
انقلاب مصر و
سقوط دولت مرسی
(۱۰۵ تا ۱۳۲)

- <http://irdiplomacy.ir>(۲۶ تیر ۱۳۹۲)
- <http://baharnews.ir/6437>(۱۲ آبان ۱۳۹۱)
- <http://didban.ir/4921>(۱۱ دی ۱۳۹۱)
- <http://mardomsalari.com/3470>(۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۳)
- <http://www.teribon.ir>(۱۵ تیر ۱۳۹۲)
- <http://rajanews.com/97468> (۹ مرداد ۱۳۹۰)
- http://fa.wikipedia.org/wiki/_NAM_Sixteenth_Summit
- <http://defapress.ir/1098>(۱۳ تیر ۱۳۹۲)
- <http://www.presstv.ir/198032>(۳۰ مرداد ۱۳۹۰)
- <http://www.hamshahrionline.Ir/131855>(۲۰ فروردین ۱۳۹۰)
- <http://alef.ir/political/168708>(۲۸ مهر ۱۳۹۱)
- <http://jahanbinnews.ir/8003>(۲۱ مرداد ۱۳۹۲)
- <http://www.yjc.ir/4341212>(۲۷ فروردین ۱۳۹۲)
- <http://tabyincenter.ir> (۹ دی ۱۳۹۲)
- <http://didban.Ir/5137>(۱۶ تیر ۱۳۹۲)
- <http://www.khosroshahi.Org/3886215>
- <http://www.farhangnews.ir/75544> (۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۳)
- <http://www.farsnews.com/13930625000087>(۲۵ شهریور ۱۳۹۳)
- <http://www.rohama.org/20182>(۴ تیر ۱۳۹۲)
- <http://www.fardanews.com/201513>) ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱
- <http://faraghlit.Com> (۱۹ تیر ۱۳۹۲)
- <http://isna.Ir/92053118130> (۳۱ مرداد ۱۳۹۲)
- <http://www.mashreghnews.ir/93604>(۲ بهمن ۱۳۹۰)
- <http://didban.ir/5216>(۹ اردیبهشت ۱۳۹۲)
- <http://www.598.Ir/35563>(۲۷ دی ۱۳۹۰)



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶